



Research Paper

An Examination of the Social Functions of Nowruz in Piramerd's Poetry by Durkheimian Theory

Samira Kanaani

PhD in Persian Language and Literature from Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author)

(m.kanany34@yahoo.com)

Mohammad Irani

Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran.

(moham.irani@yahoo.com)

Noureddin Yousefi

Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran.

(nyousofi@yahoo.com)



10.22034/lda.2024.142274.1027

Received:

October, 05,
2024

Accepted:

November, 08,
2024

Available

online:

November, 08,
2024

Keywords:

Kurdish
poetry,
Piramerd,
Nowruz
celebration,
Emile
Durkheim.

Abstract

According to Durkheimian theory, holidays and celebrations serve significant social functions. Consequently, Nowruz, as an ancient festival, likely fulfills roles beyond mere festivity. Nowruz has a special place among Kurds and it has been reflected in the words of Kurdish poets and writers in different ways; in such a way that one may find few Kurdish poets who have not mentioned Nowruz in their poems for various purposes. This research employs an analytical-descriptive approach, informed by Durkheimian theory, to examine the social functions of Nowruz as depicted in Piramerd's poetry. Piramerd is one of the freedom-loving and patriotic Kurdish poets who called Nowruz the ancient festival of the Kurds and insisted on its noble celebration every year. He has mentioned various aspects of Nowruz and its social functions in his poetry. His insistence on the magnificent celebration of the beginning of the new year and his numerous references to this Iranian tradition show that Piramerd understood the social functions of the Nowruz celebration. The research findings indicate that Piramerd's poetic treatment of various aspects of Nowruz is linked to its social functions, including: fostering solidarity and unity within society, affirming Kurdish identity, preserving Kurdish cultural heritage, elucidating the historical context of Nowruz, expressing aspirations for freedom, and connecting the festival to ancient myths.



مقاله پژوهشی

بررسی گفتمان کارکردهای اجتماعی نوروز در اشعار پیرمرد بر اساس نظریه امیل دورکیم سمیرا کنعانی (نویسنده مسؤول)

دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

(m.kanany34@yahoo.com)

محمد ایرانی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (moham.irani@yahoo.com)

نورالدین یوسفی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (nyousofi@yahoo.com)



10.22034/lda.2024.142274.1027

چکیده

بر اساس نظریه امیل دورکیم، اعیاد و جشن‌ها کارکردهای نمادینی دارند، بنابراین نوروز هم به عنوان یک جشن کهن کارکردهایی نمادین و فراتر از یک جشن صرف دارد. نوروز در میان گردها جایگاه ویژه‌ای دارد و در کلام سرایندگان و نویسندگان گرد به وضوح بازتاب یافته‌است تا بدان جا که کمتر شاعر گردزبانی را می‌توان یافت که در سروده‌های خود -با اهداف گوناگونی- به نوروز اشاره نکرده باشد. در پژوهش حاضر که به شیوه تحلیلی- توصیفی و بر اساس نظریه امیل دورکیم انجام شده‌است، سعی شده است، گفتمان کارکردهای اجتماعی نوروز در شعر پیرمرد بررسی و تحلیل شود. پیرمرد از شعرای آزادی‌خواه و وطن‌پرست گرد است که نوروز را جشن کهن گردها خوانده و هر ساله به برگزاری باشکوه آن اصرار می‌ورزیده و در سروده‌های خود به جنبه‌های گوناگون نوروز اشاره کرده است که نشان می‌دهد او به کارکردهای نمادین این جشن پی‌برده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نوروز در کلام پیرمرد کارکردهای نمادینی چون همبستگی و وحدت میان اقشار مختلف جامعه، بازشناسی هویت گردها، حفظ فرهنگ گردها-فرهنگ عامیانه-، شناخت پیشینه نوروز، آزادی‌خواهی و تداعی پاره‌ای اسطوره‌های کهن دارد.

استناد: کنعانی، سمیرا؛ ایرانی، محمد و نورالدین یوسفی. (۱۴۰۳).

«بررسی گفتمان کارکردهای اجتماعی نوروز در اشعار پیرمرد بر اساس

نظریه دورکیم»، نشریه تحلیل گفتمان/ ادبی، ۲ (۱)، ۱۲۷-۱۰۹.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۷/۱۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۸/۱۸

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۸/۱۸

واژه‌های کلیدی:

ادبیات گردی،

امیل دورکیم،

پیرمرد، نوروز.

۱. مقدمه و بیان مسأله

نوشدن و زایش، امری آشکار در تمامی پدیده‌های عالم است. آمدن شب و روز، گذر ماه‌ها، تغییرات فصول و حیات دوباره زمین در بهار، همگی نو شدن و تحول عالم را نشان می‌دهند. این دگرگونی و حیات دوباره، نزد ملل کهن جایگاهی ویژه و قدسی دارد و هر ساله با بیداری زمین از جمود و خمود زمستانی در بهار جشنی همگانی برپا می‌کنند. جشن‌ها نشانه پویایی و حرکت حیات مردم متمدن است. جشن «وظیفه‌اش به هم نزدیک کردن افراد، به حرکت درآوردن توده‌های مردم و بدین‌سان برانگیختن حالتی از جوش و خروش [...] است» (دورکیم، ۱۳۹۶: ۵۲۹). جشن نوروز هم به‌سان بسیاری از جشن‌های کهن، ریشه در باورهای کهن دارد و بنیان آن را به رخداد واقعه‌ای اسطوره‌ای نسبت می‌دهند؛ چنانکه ایرانیان آن را به جمشید منسوب می‌کنند و کردها بر این باورند که کاوه پس از پیروزی بر ضحاک، نوروز را بنیان نهاده است. «نوروز، دوران طلایی ایران [و دیگر ملل] اسطوره‌ای بود که در آن نه گرما، نه سرما، نه رشک و نه مرگ از هیچ کدام نشانی نبود» (صالحی و صمیمی، ۱۳۸۶: ۴) و نماد هویت فرهنگی و نژادی است.

هر ملتی بنا بر باورها و جهان‌بینی خود این جشن را با آداب و رسوم خاصی برپا می‌کند، جشن نوروز در میان کردها هم جایگاه والایی دارد تا بدانجا که آن را جشن ملی و کهن خود می‌دانند و هر ساله به شیوه باشکوهی آن را برگزار می‌کنند. ارزش و اهمیت نوروز از نظر شاعران و نویسندگان نیز پنهان نمانده است و شعرای گُردزبان نیز از این قاعده مستثنی نیستند تا بدانجا که کمتر شاعر گُردزبانی را می‌توان یافت که در کلام خود به نوروز (پیشینه آن، جشن و شادی نوروز، آداب برپایی آن و...) اشاره نکرده باشد، به گونه‌ای که با بررسی دیوان شاعران گُرد می‌توان چگونگی برپایی این جشن، میزان استقبال از آن و سبب برگزاری این جشن در میان مردم گُرد را مشاهده کرد. نوروز و آداب و رسوم آن در کلام شاعران گُردزبان به وضوح بازتاب یافته است که علل سیاسی و اجتماعی دوران را در این امر نمی‌توان نادیده گرفت. پیرمرد از جمله شاعرانی است که به نوروز و برپایی آن توجه داشته و بازتاب آن را در کلامش می‌توان دید. سروده «سالی تازیه نه‌وروزه هاته‌وه» یکی از مشهورترین سروده‌های اوست که مردم گُرد اغلب با این سروده، سال نو را آغاز می‌کنند. با بررسی بازتاب نوروز در کلام پیرمرد می‌توان به اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر عصر او پی برد زیرا «از بازتاب این جشن و عیدها در شعر [پیرمرد] می‌توان با اندیشه حاکمان درباری و روحیه مردم هم عصر آن آشنا شد و به اهمیت و ارزش آن‌ها پی‌برد» (آقاحسینی، صالحی ساداتی، ۱۳۸۶: ۱)، از سوی دیگر کارکردهای اجتماعی اعیاد را در کلام پیرمرد نمی‌توان نادیده گرفت و بیش از پیش، کارکرد

وحدت‌آفرینی نوروز را به مخاطب القا می‌کند. پیرمرد از یادکرد نوروز در کلامش هدف یا اهداف خاصی را دنبال می‌کند تا پیام خود دربارهٔ این جشن و ارزش و اهمیت آن را گوشزد کند، «پیام‌هایی که از آیین‌ها، نمادها، اسطوره‌ها و مناسک نشئت می‌گیرند و به وسیلهٔ ادبیات مطرح می‌شوند، بر جان و دل می‌نشینند و تأثیر گسترده‌تری دارند» (آقاخانی، بیژنی و محمدی فشارکی، ۱۳۹۹: ۲۶). باید دانست که «انسان موجودی اجتماعی است و با زندگی فردی، قادر به تأمین نیازهای خویش نیست. نیازهایی که بشر را به زندگی اجتماعی وا می‌دارد، تنها نیازهای مادی و اقتصادی نیست بلکه نیازهای روحی، روانی نیز نقش عظیمی دارند. شکوفایی ارزش‌های اجتماعی در سایهٔ زندگی و روابط با دیگران از امیال فطری و روحی بشر است» (جهانی نسب، ۱۴۰۱: ۳۸۸). برپایی نوروز، جشن و پایکوبی، روشن کردن آتش و دیگر آداب و رسوم خاص نوروز سبب اتحاد افراد و تبدیل آن‌ها به جمع می‌شود. آنگاه که همهٔ مردم در زمان خاصی (بهار و روز نوروز) برای برپایی جشن گردهم می‌آیند، آنگاه که همهٔ مردم در هر شهر و روستایی مکان خاصی را برای گردهمایی تعیین می‌کنند، همگان هیزم گرد کرده و دور تا دور آتش می‌ایستند، آنگاه که هر خانواده بر بام خانهٔ خود آتش روشن می‌کند، آنگاه که با وقوع هر حادثهٔ تلخ و شیرین نوروز باید برپا شود و... همه نشان می‌دهد که نوروز و آداب خاص آن مردم را به اتحاد، آزادی و استقلال فرا می‌خواند و نوروز، کارکردی فراتر از جشن می‌یابد. در پژوهش حاضر برآنیم به بررسی گفتمان کارکردهای اجتماعی نوروز در اشعار پیرمرد بر اساس نظریهٔ اجتماعی امیل دورکیم بپردازیم تا جلوه‌های کارکردهای اجتماعی این جشن را نشان دهیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اشارات پیرمرد به نوروز فراتر از اشارهٔ صرف به نوروز است بلکه او در اشاره به نوروز به عنوان یک جشن هم به آداب و رسوم محلی برگزاری این جشن اشاره کرده است - که گامی در راستای حفظ هویت مردم گرد است- و هم به کارکردهای اجتماعی این جشن اشاره دارد. او می‌داند که برپایی جشن‌ها به ویژه نوروز، سبب نزدیک شدن افراد جامعه به یکدیگر و تقویت همبستگی میان آن‌ها می‌شود، به عبارتی، جشن‌ها کارکردی وحدت‌آفرین می‌یابند. پیرمرد با اشاره به برپایی نوروز حس ملی‌گرایی، آزادی، استقلال و وطن‌پرستی را در میان مردم بیدار می‌کند و آن‌ها را به گونه‌ای مضمّن برای به دست آوردن آزادی، استقلال و ظلم‌ستیزی ترغیب می‌کند. برگزاری آیین‌ها و جشن‌ها در دوره‌های تاریخی گوناگون حاکی از استمرار اعتقاد به کارکرد و تأثیر آن‌ها در زندگی تودهٔ مردم است.

پژوهش حاضر برآن است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

نوروز و آداب و رسوم برپایی آن در کلام پیرمرد چگونه بازتاب یافته‌است؟ و کارکردهای اجتماعی نوروز بر اساس نظریهٔ امیل دورکیم در کلام پیرمرد چگونه بازتاب یافته است؟

هدف پژوهش پیش‌رو شناخت آداب و رسوم برپایی نوروز در سروده‌های پیرمرد و بررسی و یافتن کارکردهای گفتمانی اجتماعی نوروز در کلام پیرمرد بر اساس نظریهٔ امیل دورکیم، است. با بررسی بازتاب نوروز در اشعار پیرمرد ضمن آشنایی با آداب و رسوم، پیشینه و... نوروز در میان کردها به کارکردهایی که این جشن در میان کردها دارد، می‌توان پی‌برد و در لابه‌لای این اشارات با اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر پیرمرد آشنا شد. این پژوهش سبب می‌شود پژوهشگران و خوانندگان به اهداف شعرا از یا کرد نوروز و دیگر جشن‌ها و آیین‌ها -در کلام خود- پی‌برند و پژوهشگران و خوانندگان با نظر به تحلیل گفتمان سروده‌های پیرمرد از زبان فراتر رفته و به مفاهیم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... موجود در کلام او پی‌برند. از سوی دیگر زمینهٔ بررسی و پژوهش‌هایی چنین در کلام دیگر شعرا و نویسندگان کرد و غیرکرد و زمینهٔ شناخت فرهنگ و اوضاع اجتماعی ملل گوناگون در دوره‌های مختلف را فراهم می‌کند.

۲. پیشینهٔ پژوهش

در حوزهٔ بررسی نوروز در آثار شاعران کرد، نگارندگان کاری در خور یادکرد مشاهده نکردند؛ اما می‌توان به پژوهش‌های زیر که نگارندگان در پژوهش حاضر از آن‌ها بهره برده‌اند، اشاره کرد:

شریف‌پور و همکاران (۱۳۸۹)، بازتاب جشن‌های ایرانی و اعیاد اسلامی در شعر شهریار را بررسی کرده‌اند و نوروز نیز از جمله اعیادی است که در سروده‌های شهریار با اهداف و به شیوه‌های گوناگونی بازتاب یافته است. آقاسینی و صالحی سادات (۱۳۸۶)، بازتاب جشن‌ها و عیدها در شعر فارسی قرن هفتم را تحلیل کرده‌اند و نوروز هم به عنوان یکی از اعیادی که در شعر شاعران قرن هفتم بازتاب یافته است بررسی شده و اشعاری را که به جنبه‌ای از جنبه‌های نوروز اشاره کرده‌اند آورده است. آقاخانی بیژنی و محمدی فشارکی (۱۳۹۹)، کارکردهای اجتماعی آیین‌ها و جشن‌ها در شاهنامه را بر اساس نظریهٔ امیل دورکیم تحلیل و بررسی کرده‌اند و علاوه بر جشن سده، مهرگان، پذیرهٔ مهمان و عزاداری، نوروز را هم که از جشن‌های بررسی شده در این پژوهش است و کارکردهای نمادینی که این جشن در شاهنامه دارد بیان کرده است. دوانی و همکاران (۱۳۹۵)، بازتاب مراسم آیینی نوروز عام و خاص در هفت گنبد نظامی را بررسی کرده‌اند و اشعاری از نظامی را که به نوروز عام و خاص اشاره دارد آورده و تحلیل و بررسی کرده است. صالحی‌امیری و صمیمی (۱۳۸۶)، آیین‌های نوروزی و همبستگی ملی این جشن کهن را تحلیل و بررسی کرده‌اند. رمضانخانی (۱۳۸۴)، در پژوهشی نوروز در فرهنگ ایرانیان را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است و جایگاهی را که نوروز در میان ایرانی‌ها دارد بیان کرده است.

۳. چهارچوب نظری

باید دانست که ادبیات، بیانگر واقعیت اجتماعی است و می‌توان اوضاع جوامع را در آثار ادبی شاعران و نویسندگان به وضوح مشاهده کرد. نویسندگان و شاعران در دل همان جامعه بالیده‌اند و با اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی و... جامعه خود به خوبی آشنا هستند و این امور را در دل آثار خود بازگو کرده‌اند، بنابراین همین آثار ادبی منبعی غنی برای بررسی ویژگی‌های گوناگون هر جامعه است.

گفتمان ادبی نیز بر این باور است هر پدیده‌ای در جامعه، معنادار و بیانگر مفهومی خاص است که گاهی حتی ریشه در گذشته دارد. هر کنش و پدیده‌ای در اجتماع، بسته به نوع خاص گفتمان و شرایط حاکم بر آن‌ها هویت و معنای خاصی می‌یابد. اثر ادبی در دل جامعه و توسط کسانی از همان جامعه آفریده شده است پس می‌توان در آثار آن‌ها، معنا و مفهوم کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی- فرهنگی را یافت. «تحلیل گفتمان به عنوان یک رویکرد کیفی به دلیل نقشی که در کشف نهفته‌ها و امور ذهنی دارد، جایگاه مهمی در بسیاری از پژوهش‌های اجتماعی یافته است. تحلیل گفتمان، تکنیکی است که در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، اجتماع و مواردی مانند آن کاربرد دارد و در جهت کشف معنای به کار رفته در متن یا سخن تلاش می‌کند. در تحلیل گفتمان به صورت مستقیم به مقاصد و انگیزه‌های افراد در گفتگو، کاری ندارد بلکه به دنبال آن است که مقوله‌ها، عقیده‌ها، بینش‌ها و نقش‌ها را در درون خود متن مشخص کند. تحلیل گفتمان به عنوان روشی برای تحلیل متن برخلاف تحلیل‌های زبانشناسانه صرفاً با عناصر نحوی تشکیل دهنده جمله سروکار ندارد، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی می‌پردازد» (کریمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴).

به عقیده امیل دورکیم هم، اعیاد و جشن‌ها، کارکردی فراتر از ظواهر دارند، «او معتقد است گرد هم آوردن مردم در فواصل زمانی منظم و حفظ خطوط ارتباط و همکاری آن‌ها از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی آشکار مراسم آیینی [نوروز] به شمار می‌آید که از طریق یکپارچه‌سازی جامعه باعث اعتبار بخشیدن به وضع موجود مراسم آیینی و در کارکرد نهان سبب ثبات اجتماعی (کاهش کشمکش‌ها و انتقال غیرمستقیم ارزش‌ها و آداب و رسوم به نسل‌های دیگر) و وحدت افراد در سطح جامعه می‌شود» (دورکیم، ۱۳۹۶: ۴۸۰).

پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه امیل دورکیم به شیوه تحلیلی-توصیفی به بررسی گفتمان کارکردهای اجتماعی نوروز در شعر پیرمرد پرداخته است. در این پژوهش ابتدا به شیوه کتابخانه‌ای داده‌های اولیه گردآوری شده سپس بر اساس آداب و شیوه برگزاری نوروز در میان

گُردها و باورهای رایج دربارهٔ آن، پژوهش را به بخش‌های نوروز، بهار و نو شدن حیات، نوروز و آتش، نوروز و جشن و شادی، نوروز و مولود، نوروز و غذای آن، نوروز و داستان‌ها تقسیم کرده و در زیر هر عنوان، شاهد مثال مربوط به آن عنوان ذکر شده و بر اساس رویکرد پژوهش به تحلیل و توصیف آن پرداخته شده است. در این پژوهش از مجموعه اشعار پیرمرد بهره گرفته‌ایم و در ارجاع به اشعار تنها به ذکر شمارهٔ صفحه آن بسنده کرده‌ایم.

۴. کارکردهای اجتماعی نوروز

۴-۱. معرفی پیرمرد

حاج توفیق بیگ پیرمرد در سال ۱۲۸۵ هجری قمری در سلیمانیه عراق به دنیا آمد. تحصیلات را در زادگاه خود آغاز کرد و در سال ۱۳۰۱ هجری قمری مأمور سرشماری و آمارگیری سلیمانیه شد، مشاغل دولتی گوناگونی را تجربه کرد تا سرانجام به استانبول رفت و وارد مدرسهٔ حقوق شد و موفق به اخذ دانشنامهٔ حقوق گشت. در سال ۱۳۲۴ هـ ق به شغل وکالت دادگستری پرداخت و برای برخی مجلات استانبول به فارسی و ترکی مقاله و گفتار می‌نوشت. سه زبان فارسی، ترکی و عربی را می‌دانست و به فارسی و ترکی هم شعر سروده است، سرپرستی روزنامهٔ *ژین* - که ناظم حکمت صاحب امتیاز آن بود- را بر عهده گرفت و امتیاز روزنامهٔ *ژین* را هم کسب کرد. او شاعری آزاده، وطن‌دوست و مدافع حق و حقوق مردم بود، اشعارش سیاسی، عشقی، اجتماعی، ملی، طبیعت‌گرا و... است. او سرانجام در سال ۱۳۶۹ هـ ق دار فانی را وداع گفت (ر.ک. روحانی، ۱۳۸۲/ ج ۲: ۳۲۹-۳۲۸).

۴-۲. نوروز، بهار و نوشدن حیات

نوروز با فصل بهار و چرخش یک سالهٔ زمان و زنده‌شدن حیات زمین همراه است، روزی نو است که گیتی، حیاتی نو می‌یابد. در این روز، خورشید به برج «بره» که اوج اقتدارش است، وارد می‌شود و به گونه‌ای قدرتی نو می‌یابد و گردشی نو آغاز می‌شود. این روز با آغاز بهار و تجدید آفرینش در طبیعت همراه است. «جشن آغاز سال در فرهنگ ملل آریایی‌نژاد از دیر زمان دارای ریشه‌ای طبیعی بوده است، در اصل، آریایی‌ها همانگونه که گفته شد دو جشن داشته‌اند که از تغییرات طبیعت سرچشمه گرفته‌است» (شوانی، ۱۳۹۹: ۴۰).

نه‌ورۆژ رۆژی نه‌و له نۆو جیهاندا/ ژینی دابه‌ش کرد به کوردستاندا

دریغ به‌هاری من نه‌مه نییه / که زوو به سه‌ر چوو گوڵ که‌لکی نییه (پیرمرد، ۲۰۰۱: ۱۴۲)
(نوروز روزی نو در جهان است/ که به کردستان زندگی بخشید/ اما دریغ، که بهار من اینگونه/ وقتی گل عمرش زود به سر می‌آید دیگر چه سودی دارد).
سالیکی وا تازه ده‌وی/ که کورد به‌هاری به‌رکه‌وی

و نه‌نی پی بیت به گولزار/ مژده بی سال گه‌پایه‌وه

ناگری نه‌وروز کرایه‌وه/ به‌فری زستان توایه‌وه / گز و گیا ژیاپه‌وه (همان: ۱۵۵)

(سال نویی را می‌خواهم که بهارش نصیب کردها شود/ وطن چون گلستان شود/ و بر شما مژده باد، سال نو بازگشت/ آتش نوروز برپا شد/ برف زمستان ذوب شد/ و گل و گیاهان مجدد سبز شدند.)

نه‌مروژ نه‌وروزه وا گول پیدایه‌وه/ له عه‌شقی گولدا بولبول شه‌یدا بوو

نه‌و ته‌نھا بو گول سهر دهر هه‌وایه/ ئیمه سهر به‌رزی قه‌وممان هیوایه (همان: ۱۵۳)

(امروز نوروز است و گل سر بر آورد/ و از عشق گل بلبل شیفته شد/ بلبل تنها شیفته گل است/ اما ما آرزوی سربلندی ملتمان را داریم.)

جه‌ژن و به‌هار گول و گولزار/ زور به نشه‌دار

بولبول له سهر چل ده‌خوئی/ دنیا زینده‌گی نه‌نوئی

ئیمه هه‌ولی نه‌وه‌مانه به هه‌موو/ یه‌ک که‌وین سهر که‌وین

جه‌ژنی راستی نه‌ویه پیکه‌وه‌یین/ له ولاتا به سهر نازادی بژین (همان: ۳۷۶-۳۷۵)

(جشن و بهار و گل و گلزار با طراوت [فرا رسید] بلبل بر شاخه گل نغمه سر می‌دهد و دنیا، نشان زندگی را در خود نمایان کرده است/ ما تلاشمان این است همه با هم متحد شویم و سربلند/ جشن واقعی این است، متحد باشیم و در وطن، آزادانه زندگی کنیم.)

در سروده‌های فوق، نشان بهار، جشن و حیات دوباره زمین با نوروز دیده می‌شود. «تقسیم‌بندی زمانی بر پایه سال، ماه، هفته و روز به مراحل از مراسم، اعیاد و آیین‌های عمومی برمی‌گردند و تقویم، چیزی است که ضمن قاعده‌بندی فعالیت‌های جمعی، بیانگر آهنگ تکرار این فعالیت‌هاست» (دورکیم، ۱۳۶۹: ۱۴).

«نوروز برای طبیعت، انسان، گیاهان، درختان و پرندگان، حیاتی دوباره است که به آن‌ها بخشیده است و روزی است که طبیعت زندگی را از سر می‌گیرد...» به واسطه این اوصاف نوروز را حیاتی دوباره برای انسان و تمامی جانداران و طبیعت می‌خوانیم که در واقع، تازه شدن و شروع دوره‌ای نو و یک تحول در زندگی و زندگانی است» (شوانی، ۱۳۹۹: ۳۵). شاعر با وصف بهار و آوردن واژه نوروز به سال نو و جشن باززایی اشاره کرده است. «نوروز نمایانگر اندیشه مردم و درک زیباشناسانه او از طبیعت و زندگی است، این جشن تاریخی که فراز و نشیب‌های بسیاری را پیموده، نمادی از سالگرد بیداری طبیعت از خواب زمستانی و مرگی است که به رستاخیز و زندگی منتهی می‌شود» (رک. دوانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۵). حال، پیرمرد با قراردادن واژگان در محور هم‌نشینی و همراه ساختن

اندیشه‌های خود با این واژگان ضمن بیان این امر و اظهار شادی از آمدن نوروز که در واژگان بهار، بلبل، گلزار، مژده، جشن و... دیده می‌شود، از اوضاع نابسامان وطنش اندوهگین است و جشن واقعی را جشنی می‌داند که در آن، وطن آزاد و از ظلم و ستم رها باشد. او در دل این ابیات، مردم خود را به اتحاد می‌خواند و آن‌ها را به تلاش برای سربلندی وطن دعوت می‌کند. تحلیل گفتمان این ابیات نشان می‌دهد که در این سروده‌ها معنایی فراتر از واژگان و جملات و به‌طور کلی زبان نهفته است، همانگونه که نوروز بیداری از خواب زمستانی است، نوروز وطن باید بیداری از خواب غفلت و تفرقه باشد. پیرمرد از فرد، سخن نمی‌گوید بلکه از وطن، سخن می‌گوید که متعلق به تمام مردم گرد است و همگان به آن تعلق خاطر دارند. او صرفاً نوروز را جشن نمی‌داند، بلکه جشن حقیقی را جشنی می‌داند که مردم گرد همه با هم متحد باشند و آزادانه و سربلند در وطن خود به سربرند. کارکرد وحدت‌آفرین جشن نوروز در کلام پیرمرد حتی در واژگان آن آشکار است. نوروز «سبب گردآمدن افراد دور هم می‌شود و نیز شبکه‌ای منظم از پیوندها شکل می‌گیرد که فرهنگ و جامعه بدین‌گونه خودش را در فرد بازتولید می‌کند. بدون اینکه خود فرد، خبر داشته باشد. همچنین سبب پیوند فرد با جامعه شده و هویت اجتماعی، بازتولید می‌شود و به نوعی ظهور عمومی پیدا می‌کند» (دورکیم، ۱۳۹۶: ۴۹۸). نوروز، هویت اجتماعی را به ظهور می‌رساند و این سروده در دل خود، اندیشه نهفته پیرمرد درباره اهمیت اتحاد جامعه و آزادی وطن را بیان می‌کند و نشان می‌دهد خود جشن نوروز و واژگان و توصیفاتی که پیرمرد به کار برده است از جشنی ملی و واژگانی زبانی فراتر رفته و قدم در کارکرد اجتماعی ملیت‌گرایی و ایجاد اتحاد در میان مردم می‌نهد.

۳-۴. نوروز و آتش

در سرزمین کردستان نوروز با روشن کردن آتش معنا می‌یابد. هر خانه بر پشت بام منزل خود آتشی افروخته و جوانان در هر شهر و روستا در محلی مشخص که اغلب روی تپه‌ها است، پشته‌ای هیزم گرد کرده و آتشی بزرگ برپا می‌کنند و گرد آن به رقص و پایکوبی می‌پردازند. گردی یاره وه‌کوو ناتشه‌دهی نه‌ورۆز بو/ وا کوژاندیانوه سوتوای گری ئه نارم (پیرمرد، ۲۰۰۱: ۱۵۳) (تپه یاره مانند آتشکده نوروز بود/ به گونه‌ای آن را خاموش کردند که من هنوز هم جان سوخته شراره‌های آن آتشم).

نه‌ورۆز بو ناگریکی وهایی خسته جه‌رگه‌وه/ لاوان به عه‌شق ئه‌چوون به‌ره‌وو پیری مهرگه‌وه (همان) نوروز آتشی چنین در دل‌ها افکند که جوانان با عشق به سمت «پیرمه‌گرون» می‌رفتند. ناگری نه‌ورۆزیش له گردی یاره/ پیشخانه‌ی نه‌ورۆز بو ئه دیاره

نمونه ناگری مووسا دی له کیوی توور/ بۆ پړی سهر بهرزی بوو به گری نوور
ناگری نهوړوژیش له نژیک و دوور/ بۆ پړی کورد نهیج به چرای سرور
مه‌شخه‌لی نووری په‌رورد‌گاره/ ...

نمونه شه‌وه وتیان شه‌مه‌وه نهوړوژه/ جو‌شا و خرؤ‌شا لای شه‌وه
... ناگره‌که‌ی گردی یاره به سؤزه (همان: ۱۵۴)

(آتش نوروز در «گردیاره» اولین مکان جشن نوروز در این دیار بود/ آتشی که موسی در
کوه تور دید، در راه سربلندی به شراره نور تبدیل شد،/ آتش نوروز از نزدیک و دور برای
گُردها چراغ سرور و شادی است/ مشعل نور الهی است/ آن شبی که گفتند امشب نوروز
است، جوانان این ملت شادانه به جوش و خروش می‌آیند/ آتش تپه یاره فروزان است.)

ناگری له سهر گردی یاره/ له‌م دیاره‌وا دیاره
ناگری نهوړوژه و به‌هاره/ پوناکی پړی کرد‌گاره
له گهل نووری طور بوو به یار... (همان: ۱۵۷-۱۵۶)

(آتش در «تپه یاره» در این دیار دیده می‌شود/ آتش نوروز و بهار است و روشنایی راه الهی/
با نور طور یار شد...)

ناگری نهوړوژمان که کرایه‌وه/ به‌و ناگره ناگری شه‌پ کوژایه‌وه

ناگری نهوړوژمان له هیتلر به‌ردا/ خو‌لی مردوومان بیژا به سهر‌دا (همان: ۱۶۰-۱۵۹)

(آتش نوروز را که برپا کردیم/ با آن آتش، آتش جنگ خاموش شد/ آتش نوروز را به جان
هیتلر انداختیم و خاک مرده بر سرش پاشیدیم.)

در این ابیات روشن کردن آتش در نوروز به وضوح دیده می‌شود. «از بنیادی‌ترین
عناصری که از دیرباز تاریخ در تکوین سرشت و سرنوشت بشر نقش داشته، آتش است.
بسیاری از آیین‌ها و رسوم و جشن‌های اقوام متعدّد دنیا با این عنصر پیوند تام دارد. آتش
توانسته در قالب رمزآلود و نمادین، حضور خود را در بطن فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های
اقوام بشری استمرار بخشد» (طباطبایی، ۱۴۰۰: ۱۱۴-۱۱۳). پیرمرد آتشی را که در نوروز
روشن می‌شود، آتش و نوری الهی و قدسی می‌داند که تقدس آتش نزد زرتشتیان را
تداعی می‌کند و این امر، نشان از توجه پیرمرد به باورهای اسطوره‌ای گُردها دارد که
روزگاری پیش از اسلام بر باور زرتشتی بودند. «موبدان هنگامی که می‌خواهند به سوی
پشته بزرگ بیایند دست هم را می‌گیرند و به وسیله بند مقدس با هم پیوند دارند و با هم
آتش را که در لاله‌هایی به دست دارند و از آتش آتشکده افروخته شده در پشته‌ها
می‌زنند» (رضی، ۱۳۸۳: ۱۴۱). این شیوه آتش روشن کردن با اندکی تغییر در روشن

کردن آتش نوروز گُردها باقی مانده است که نمادی از همبستگی و اتحاد است. بر اساس ابیات فوق، مردم شهر پیرمرد همه در تپه یاره یا پیره‌مه‌گرون (نام دو مکان) گرد هم جمع می‌شوند، هیزم جمع می‌کنند و آتش روشن می‌کنند. این امر، وحدت میان گُردها را نشان می‌دهد که با هر باور، نسب، پیشه و... باشند در زمان و مکانی یکسان و مشخص (نوروز، گردی یاره و پیره‌مه‌گرون) به کاری یکسان و مشخص (روشن کردن آتش) می‌پردازند. آتش، تاریکی و شر را از میان می‌برد و فروغ و صلح را به ارمغان می‌آورد، مردم را برای گردآوری هیزم به تعاون و همکاری وادار می‌دارد، آن‌ها را گرد خود جمع می‌کند و بدین گونه نوروز با آتشش به گونه‌ای آشکار، کارکردی وحدت‌آفرین می‌یابد و سبب اتحاد، تعاون و همبستگی میان مردم می‌شود. علاوه بر این آتش همگانی، مردم بر پشت بام‌های خود نیز آتشی کوچک روشن می‌کنند که یادگار آتش زرتشتیان در شب نوروز است؛ زیرا «زرتشتیان در شب قبل از نوروز زمانی که آخرین شب سال رنگ می‌بازد، با افروختن آتش بر بالای بام خانه‌هایشان فروزهای خود را به سرای دیگر بدرقه می‌کنند» (رمضانخانی، ۱۳۸۴: ۸۱). در دوران شاعر، گاه حکام محلی، اجازه برپایی نوروز را به مردم نمی‌دادند و گاه با تفرقه‌افکنی میان مردم، کاری می‌کردند که به جای یک جشن در یک مکان با یک گروه عظیم از مردم، چند جشن در چند مکان با چند گروه کوچک برگزار شود که این امر، نشان می‌دهد حکام به خوبی از کارکرد وحدت‌آفرینی و اتحاد نوروز آگاهی داشته و همواره در تلاش بوده‌اند که مانع از برپایی این جشن شوند. در اینجا خود برپایی آتش نوروز، اشاره پیرمرد به این رسم و واژگانی که او برای بیان این رسم و باور به کار گرفته است، همه حاکی از معنای بودن آتش نوروز و هدفمند بودن گزینش واژگان پیرمرد دارد. پیرمرد، کارکرد اتحاد‌آفرینی آتش نوروز و باور به اهمیت اتحاد در میان گُردها برای رسیدن به موفقیت را در کلامش به خوبی بازگو کرده است؛ «اما حقیقت علمی آتش نوروز به پیروزی کاوه آهنگر بر اژدهاک برمی‌گردد. کاوه برای اینکه خبر پیروزی را به دور و نزدیک برساند، پیش‌بند چرمی خود را بر چوبی بست و بر آن آتش افروخت. در واقع این هم (آتش نوروز) باقیمانده همان آتش است. آتشی که برای نسل‌های آزادی‌خواه هیچگاه خاموش نشد. لازم به ذکر است که آتش یکی از وسایل خبررسانی بوده است که گاه بر بلندای کوه و تپه‌ها به نشانه علامت خبر یک رویداد افروخته و نمایان می‌شد» (شوانی، ۱۳۹۹: ۳۲)، حال به وضوح دیده می‌شود که گُردها این آتش را به عنوان علامت وقوع یک رویداد در میان خود حفظ کرده و بر بلندای تپه‌ها آتش نوروز را می‌افروزند که همگان از دور و نزدیک آگاه شوند و گرد آن جمع شوند.

نوروز «جشنی همگانی است، در گذشته مرسوم بود که گردآوری هیزم و خاشاک برای جشن، فریضه‌ای دینی است و کرداری که ثواب دارد. هر کس به اندازه توانایی‌اش هیزم و چوب گرد می‌آورد[...]. و این اشتراک مساعی برای ضعف و نابودی اهریمن ضروری بود» (رضی، ۱۳۸۳: ۱۰۱). اشتراک مساعی کردها در گردآوری هیزم و برپایی آتشی بزرگ و جمع شدن در اطراف آن، همه موجب ضعف و نابودی آشفتگی و تشنگی و گامی در راستای اتحاد و همبستگی آن‌ها می‌شود، بنابراین کارکرد آشکار وحدت‌آفرینی در برپایی آتش نوروز در میان کردها دیده می‌شود.

۴-۴. نوروز و برپایی جشن شادی

نوروز نزد کردها بسیار با اهمیت است حتی با وقوع رخداد‌های ناگوار سیاسی و اجتماعی از برپایی باشکوه نوروز غافل نبوده‌اند و افروختن آتش و پایکوبی گرد آن را فراموش نکرده‌اند. *نهم پوژی سالی تازه به نه‌وروزه هاته‌وه/ جه‌ژنیکی کوئی کورده به خوئی و به هاته‌وه* (پیرمرد، ۲۰۰۱: ۱۵۳)

(این روز سال نو و نوروز آمد، جشن کهن کردها با شادی آمد.)

نهو شه‌وه وتیان نه‌مشه‌وه نه‌وروزه/ جو‌شا و خر‌وشا لوی نهم هوزه

ده‌هؤل و زوژنا و جه‌ژنه پیروژه/ ناگره‌که‌ی گردی یاره به سوزه (همان: ۱۵۴)

(آن شب که گفتند امشب نوروز است، جوانان این ملت به خروش آمدند/ نواختن دهل و سرنا و تبریک عید و فروزندگی آتش تپه یاره از دور پیداست.)

بو نهم دوو جه‌ژنه له گردی یاره/ کو نهم‌نه‌وه خه‌لکی نهم شاره

... *پوژله‌ی زانستی‌یش تیر تیا هه‌لپه‌رن* (همان: ۱۶۸-۱۶۷)

(برای این دو عید (نوروز و مولود) در «گرد یاره»، مردم شهر جمع می‌شوند/ فرزندان اهل دانایی هم در آنجا یک دل سیر می‌رقصند.)

نه‌وروژی خسته بارانی نیسان/ وا نهم جومعه‌یه نه‌چین بو سه‌یران (همان: ۳۵۱)

(نوروز در باران بهاری رخ داد/ و ما این جمعه به گشت و گذار می‌رویم.)

نوروز، جشنی است با ماهیتی فصلی که در زمانی دقیق، مردم یک ملت، آن را برگزار می‌کنند. در این روز، مردم گرد هم جمع می‌شوند و طی آداب و رسوم و تشریفات خاصی با تعاون و همکاری به برپایی جشنی باشکوه می‌پردازند. این امر سبب نظم و پایداری در جامعه می‌شود. همگان در شب نوروز جمع شده، هیزم گرد می‌کنند و آتشی عظیم روشن کرده و گرداگرد آتش به دست افشاندن و پای کوبیدن و نواختن موسیقی پرداخته و می‌رقصند. «نواختن موسیقی، مجلس بزم، نثار کردن و... بر آداب و رسوم خاصی تأکید دارد که نشان از

کارکرد وحدت‌آفرینی آن دارد. برانگیختن واکنش عاطفی در آیین که با موسیقی، دست زدن، رقصیدن، هدیه دادن و شادی همراه است به نوعی کارکرد آشکار وحدت‌آفرینی آن را نشان می‌دهد. [علاوه بر آن] سبب پیوند فرد با جامعه و بازتولید هویت اجتماعی افراد می‌شود» (ر.ک. آقاخانی بیژنی و فشارکی، ۱۳۹۹: ۴۳). این جشن و شادی اجتماعی و عمومی سبب نزدیکی افراد جامعه به هم می‌شود و همگان به گونه‌ای تقریباً یکسان به برگزاری جشن و شادی می‌پردازند، تفاوت‌های فردی افراد و اختلاف سلیقه‌ها، کینه و کدورت‌ها در برگزاری این جشن، رنگ می‌بازد و همگان به طور هماهنگ با آدابی برابر این جشن را برپا می‌کنند. «حضور آیین‌هایی که شادی را ندا می‌دهند (شادی مبتنی بر اندیشه و پاسداشت زندگی) سازنده آزادی یک ملت هستند و همچنین نشانی از به چالش کشاندن بحران‌های محدودیت‌آور؛ نوروز به انسان ایرانی گوشزد می‌کند که حقیقت در حرکت و تغییر است نه در سکون» (رمضانخوانی، ۱۳۸۴: ۱۲) و «آیین‌ها، جشن‌ها و مناسک مربوط به آن‌ها، به تثبیت جامعه و به نوعی بازسازی اخلاقی مثبت کمک می‌کند و کارکردهای اجتماعی وحدت‌آفرین در جامعه دارند. بنابراین، وجود جشن‌ها و آیین‌ها با انجام فعالیت‌های نمادین، همواره سبب تقویت همبستگی، اتحاد مردم (در صورت‌های آشکار و پنهان)، افزایش اقتدار و مشروعیت بازتولید جامعه، هویت ایرانی و حفظ فرهنگ ایرانی می‌شود و به همین دلیل است که چنین آیین‌ها و جشن‌هایی هر ساله انجام می‌شود» (آقاخانی بیژنی و محمدی فشارکی، ۱۳۹۹: ۲۵).

رقص گردی که همگان از مرد و زن، پیر و جوان دست در دست هم می‌رقصند و رقاصی خبره، رهبری گروه را به دست می‌گیرد و همگان را در یک خط و محوطه هدایت می‌کند، خود هماهنگی و همبستگی مردم را نشان می‌دهد.

۴-۵. نوروز و مولود

با ورود اسلام به کردستان و مسلمان شدن کردها، اعیاد و جشن‌های اسلامی هم به جشن‌های آریایی اضافه شد. نوروز، مهم‌ترین و بارزترین جشنی است که از تاریخ کهن مردم کرد تا به اکنون برایشان باقی مانده و مانند اعیاد اسلامی و گاه حتی باشکوه‌تر از آن، آن را برپا می‌کنند.

پربییعی عه‌رب نه‌وبه‌هاری کورد/ ده‌ست له ملانیان له نه‌ورؤزا کرد

جه‌ژنی مه‌لودی پیغه‌مبه‌رمانه/ وا مه‌لودمان کرد به نه‌ورؤزانه

نهم دوو جه‌ژنه‌مان که وا یه‌ک که‌وتن/ رپی ریکه‌وتنه خوا یه‌کی خستن (پیرمرد، ۲۰۰۱: ۱۶۰-۱۵۹)

(جشن بهار عرب (ربیع الاول) و نوبهار کُرد، در نوروز همدیگر را در آغوش گرفتند/ جشن مولود پیامبرمان است و مولود نوروزانه‌ای (عیدی) برای ما شد/ این دو عید ما که با هم هماهنگ شدند، راه اتحاد است که خدا آن‌ها را همزمان کرده است.)

فهرموته نار نور علی نور/مه‌ولود و نه‌ورۆز وا هاته ظهور

دوو ربه‌یع یه کیک مه‌ولودی سه‌ردار/ ئه‌و ربه‌یعی تر نه‌ورۆزی به‌هار
ئهم دوانه ئه‌مسال که‌وتوونه مانگی/ بۆ پیروزی کورد ئاواز و بانگی

نییه‌تی مه‌ولود له نه‌ورۆز دینین/ له گه‌ردی یاره مه‌ولود ئه‌خوینین

به‌و نییه‌ته خوا ئهم دوو جه‌ژنه‌مان/ پیروژ بکا بیج به جه‌ژنی جیهان

ئه‌نجا مه‌ولودی ئه‌و پیغه‌مبه‌ره/ ته‌عریف و مه‌دحی له حه‌د به ده‌ره

بۆ ئهم دوو جه‌ژنه له گردی یاره/ کۆ ئه‌بنه‌وه خه‌لکی ئهم شاره (همان: ۱۶۸-۱۶۷)

(فرمود نار نور علی نور، نوروز و مولود اینگونه ظاهر شد/ دو بهار، یکی مولود پیامبر^(ص) بزرگوار و دیگری نوروز بهار/ این دو امسال همزمان شدند و فریاد مبارکی نزد گردهاست/ نیت مولود را در نوروز می‌آوریم و در «گردیاره» مولودی می‌خوانیم/ به این نیت که خداوند آن را قبول کند و به جشنی در تمام جهان تبدیل شود/ سپس مولود آن پیامبری را برگزار می‌کنیم که شایسته تعریف و ستایش بی‌اندازه است / برای این دو عید اهل شهر در «گردیاره» جمع می‌شوند.)

پی‌مرد یک کُرد مسلمان است و با وجود داشتن حس ملی‌گرایی و وطن‌پرستی از باورهای دینی خود نیز غافل نبوده، حال از زمانی سخن می‌گوید که جشن مولود پیامبر اسلام^(ص) و نوروز همزمان بوده‌اند. جشن مولود پیامبر^(ص) که در ماه ربیع‌الاول تقویم قمری است، نزد مسلمانان کُرد، جایگاه ویژه‌ای دارد و هر سال، این ماه را با مدیحه‌سرایی، دف نوازی، نذر و اطعام و... بزرگ می‌دارند. حال که دو جشن بزرگ نوروز و ربیع‌الاول با هم توأمان شده‌اند یکی از آن‌ها باعث غفلت از دیگری نشده است بلکه سبب شکوه بیشتر یکدیگر گشته‌اند. همزمانی این دو جشن، بُعد دینی جشن نوروز را که ریشه در باورهای اسطوره‌ای کهن دارد هم تداعی می‌کند. هر دوی این جشن‌ها (مولود به عنوان جشنی دینی و نوروز به عنوان جشنی ملی) «و مناسک مربوط به آن‌ها در کارکردی آشکار سبب گرد آمدن افراد جامعه در روزهای خاصی [نوروز و ربیع‌الاول] به دور هم می‌شود بنابراین سبب ایجاد وحدت بین مردم می‌شود و همین موضوع بر ثبات و پایداری جامعه کمک می‌کند» (آقاخان‌ی بیژنی و فشارکی، ۱۳۹۹: ۴۳). برپایی این دو جشن، همزمان سبب اتحاد میان گردهای مسلمان و گردهای باورمند به دیگر ادیان و آیین‌ها می‌گردد؛ زیرا «وقتی

قسمت‌های مختلف جمعیت می‌خواهد به هم نزدیک شود ناگزیر به احداث راه‌هایی می‌پردازد که این مجاورت را آسان سازد» (دورکیم، ۱۳۶۸: ۱۴۱). همزمانی این دو جشن نیز سبب گشته است تا گردها به برپایی همزمان این دو جشن به گونه‌ای شایسته بپردازند که هم مولود، جشنی دینی برای باورمندان دینی باشد و هم نوروز، جشنی ملی برای باورمندان دینی و باورمندان غیردینی باشد. پیرمرد از برگزاری این اعیاد در همان «گردیاره» سخن می‌گوید که یکسانی زمان و مکان برگزاری این دو جشن، کارکرد وحدت‌گرایانه اعیاد و جشن‌ها را با وضوح بیشتری نشان می‌دهد و این امر بر ثبات جامعه می‌افزاید. در میان گردها باورها و آیین‌های متعددی وجود دارد که گاه موجب اختلاف میان آن‌ها شده و گاه حتی حکام سیاسی وقت از این اختلاف باور گردها سوءاستفاده کرده و گردها را به جان هم انداخته است، حال پیرمرد با ستایش دو جشن دینی و ملی، گردها را به اتحاد و اخوت می‌خواند.

۴-۶. نوروز و غذای آن

در میان اغلب ملل، خوراک و غذاهای خاصی را برای اعیاد و جشن‌های خاصی در نظر می‌گیرند که هر کس بر اساس توان خود در تدارک و آماده کردن آن می‌کوشد. گردها هم از این قاعده مستثنی نیستند.

کاله که و شووتی و توور و پرته‌قال/ له گهل یا پراخ و چا جه‌ژنانه‌ی سال (پیرمرد، ۲۰۰۱: ۱۶۸)

(گرمک و هندوانه و ترب و پرتقال، همراه با دلمه و چای، عیدانه سال می‌شوند.)

این بیت نشان می‌دهد که میوه‌های تابستانی و زمستانی، هر دو در این روز بوده است، این امر به گونه‌ای گذر از فصل سرما به گرما و حرکت از انقلاب زمستانی به سمت انقلاب تابستانی را بیان می‌کند. غذای محبوب و مخصوص نوروز هم یا پراخ یا همان دلمه است که همه مردم سعی در تدارک و تهیه این غذا دارند. یکسانی خوراکی که در این روز مصرف می‌شود نیز کارکرد اتحادآفرین و ثبات این جشن است که در کلام پیرمرد به آن اشاره شده است. هر اندازه که نظم و همسانی مردم در امور گوناگون بیشتر باشد، همبستگی، اتحاد، نظم و ثبات جامعه بیشتر خواهد بود.

۴-۷. نوروز و جشن ملی

بزرگداشت آغاز بهار در اغلب ملل متمدن به عنوان جشن زایش و حیات دوباره زمین دیده می‌شود. این روز در میان ایرانیان و گردها نوروز نامیده می‌شود. مردم گرد، نوروز را جشن ملی خود می‌خوانند و پیشینه آن را به پیروزی کاوه بر ضحاک می‌رسانند.

پووناکی به ختی به خشی بهم شاره/ته‌مه جه‌ژنیکی باوک و باپیره

نه‌وروزنامه‌یان نیستاش له بیره/ ده‌هۆل و زۆرنا و شایی هی پیره (پیرمرد، ۲۰۰۱: ۱۵۵)

((نوروز) نور شانس را به این شهر بخشید و این عید، عید آبا و اجدادی ماست/ نورزونه (آداب نوروز) را هنوز به خاطر دارند و دهل و سرنا و شادی هم از پیران (گذشته‌گان) به ما رسیده است). چرای بایران ناکوژیت‌هه/ هه‌رچی خه‌رج ته‌کا له جیی دیت‌هه باوک و بایرمان با ناو به‌ده‌رین... (همان: ۱۹۸)

(چراغ پدران ما خاموش نمی‌شود و هرچه برای این عید خرج شود باز می‌گردد/ بگذار نام پدرانمان عالم‌گیر شود).

ته‌م رۆژی سالی تازه نه‌رۆز هاته‌هه/ جه‌ژنیکی کۆنی کورد به خوشی و به هاته‌هه (همان: ۱۵۲)

(این روز سال جدید نوروز بازگشت/ جشنی کهن، به خوبی و خوشی بازگشت.

در این ابیات، پیرمرد، نوروز را جشن کهن و اجدادی کرده می‌خواند. با این توصیفات برای نوروز و منسوب کردن آن به کردها و اجداد کهن ملت کرد، حس ملی‌گرایی را در مردم بیدار می‌کند و با بیداری این حس، تلاش برای آبادانی وطن، استقلال، آزادی و آزادی را در مردم افزون می‌کند. این احساسات ملی‌گرایانه، خواه ناخواه همبستگی و تلاش جمعی برای رسیدن به اهداف جمعی را در میان مردم سبب می‌شود و به گونه‌ای مضمّن، کارکردی وحدت‌آفرین می‌یابد. «اعیاد و جشن‌های ملی از نمادهای همبستگی ملی محسوب می‌شوند. مردم ایران [و مردم کرد] با مشارکت در جشن نوروز به تأسی از آداب و رسوم کهن، همدلی و هم‌اندیشی خود را به گونه‌ای نمادین به نمایش می‌گذارند و از این طریق، حداقل سالی یکبار پیوند و پیمان خویش را با نیاکان، خویشان، میراث‌های کهن، روح جمعی و هم‌وطنان خود تجدید می‌کنند و به حفظ میراث‌های خود، جان تازه‌ای می‌بخشند» (صالحی‌امیری و صمیمی، ۱۳۸۶: ۱۴). در این ابیات، گفتمان کارکرد نوروز رنگ و بوی سیاسی خود را نشان می‌دهد. اندیشه‌های سیاسی حاکم بر عصر شاعر و باورهای سیاسی پیرمرد را در این سروده‌ها می‌توان دید.

۴-۸. نوروز و اساطیر و افسانه‌ها

نوروز در میان کردها، پیشینه‌ای کهن دارد و کردها پیشینه آن را به اسطوره کاوه و ضحاک می‌رسانند. از سوی دیگر، برای نوروز، داستان‌های عامیانه و افسانه‌های کهنی را بیان می‌کنند. نازانین بۆچی هاوسی دلگیره/ کۆله‌وه‌یی بابمان مارنکی هاره (پیرمرد، ۲۰۰۱: ۱۵۵)

قسه خۆشه‌که‌ی شاری فه‌له‌ستین/ گورزی کاوه‌یه مزگینی بۆ ژین (همان: ۱۷۱)

(نمی‌دانیم چرا همسایه دلگیر است، فرزند ناتنی پدرمان، ماری هار است. خوش سخن شهر فلسطین، گرز کاوه است که مؤدگانی برای زندگی است (نام روزنامه، حیات))

این دو بیت به داستان کاوه و ضحاک تلمیح دارد. در بیت نخست از مار سخن می‌گوید که اشاره به ماران دوش ضحاک دارد و مجاز از ضحاک است که استعاره از حکام ظالم و دشمنان ملت گرد است. در بیت دوم از گرز کاوه سخن گفته است که یادآور نبرد کاوه با گرز گاوسار علیه ضحاک است که بر او پیروز شد و گرز او مزدگانی حیات و زندگی برای مردم خود بود؛ اینکه گرز کاوه، مژده حیات را با خود دارد، همزمانی پیروزی کاوه و حیات دوباره زمین و بهار را با خود تداعی می‌کند. مردم گرد با شناخت داستان کاوه و ضحاک به ارزش و اهمیت اتحاد، شجاعت و اهمیت وجود رهبری مبارز و آزادی‌خواه پی می‌برند و در راستای اهداف جمعی- وطنی خود گام برمی‌دارند. نوروز تنها حیات دوباره طبیعت نیست، بلکه حیات دوباره اجتماع، نو شدن سیستم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی است، فصل‌هایی از ظلم و ستم دشمن و بیرون راندن بیگانه از وطن است که پیرمرد به خوبی توانسته این اندیشه‌ها را بیان کند. کردها کسی که کاوه را رهبری کرد برای نجات ملت گرد می‌دانند و بنیان نوروز را به پیروزی کاوه بر ضحاک نسبت می‌دهند، طبیعی است که جشن نوروز را جشن ملی خود بنامند. «داستان‌های حماسی...» در تاریخ ایران، پشتوانه‌های فکری و معنوی نیرومند را برای تقویت همبستگی ملی ایجاد می‌کند» (آقاخان‌ی بیژنی و محمدی فشارکی، ۱۳۹۹: ۲۶).

به فر و هله کوک به بای نه‌هینی / له لای چه‌رخنی پیر که‌وتنه خوازینی

که‌چی به‌فره که زوو توایه‌وه / شایی نه‌و جووته‌یش هه‌روا مایه‌وه

هه‌رچه‌ن له تاسه‌ی دوری نه‌و‌رو‌زا / به‌گری بی‌گر دل هه‌ل‌پرو‌زا (پیرمرد، ۲۰۰۱: ۳۸۵)

(برف و هله‌کوک (نوعی گیاه) با باد نهانی / نزد چرخ پیر از هم خواستگاری کردند/ اما برف زود آب شد و شادی آن‌ها ناکام ماند/ هرچند از دوری نوروز / آتش عشق در دل آن‌ها خاموش شد). در داستان‌های عامیانه مردم گرد، برف شیفته هله‌کوک (شنگ: نوعی گیاه) می‌شود، از او خواستگاری می‌کند اما هله‌کوک می‌گوید من هنوز گیسوانم در نیامده است و سر از خاک برنیاورده‌ام، بگذار زمان بهار فرا رسد و سر از خاک برآورم، آنگاه به درخواست تو پاسخ مثبت می‌دهم. هنگامی که بهار فرا می‌رسد هله‌کوک به سراغ برف می‌رود اما برف می‌گوید که عمر من دیگر سپری شده است و من آب شده‌ام و عشق آنان ناکام می‌ماند. این امر دوران گیاه‌خداایی را برای مخاطب تداعی می‌کند.

یاد کرد این داستان‌های عامیانه در شعر سبب نقل افسانه‌ها و داستان‌های عامیانه به نسل بعدی می‌شود و کارکرد فرهنگی- اجتماعی دارد. کارکرد اشاره به این قصص را در شعر پیرمرد نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا سبب حفظ و بقای داستان‌های عامیانه به عنوان بخشی از فرهنگ عامه در میان مردم گرد می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

نوروز باشکوه‌ترین و با اهمیت‌ترین جشن ملی در میان مردم کُرد است که کُردها در هر شرایطی از حیات و با وقوع هر حادثه ناگوار و خوشگوار فردی و اجتماعی از آن غافل نمی‌مانند و به شیوه‌ای باشکوه آن را برپا می‌کنند. پیرمرد به ارزش و اهمیت این جشن و کارکردهای اجتماعی و فرهنگی آن پی‌برده و در سروده‌های خود به وضوح به نوروز در میان کُردها، آداب و رسوم برگزاری آن، پیشینه کهن آن، ملی و کهن بودن عید نوروز برای کُردها، داستان‌ها و افسانه‌های رایج عامیانه درباره نوروز، در میان کُردها اشاره کرده است. گفتمان بازتاب نوروز از ابعاد گوناگون در کلام پیرمرد از اشاره صرف فراتر رفته و کارکردهای اجتماعی- فرهنگی و گاه سیاسی می‌یابد. آنگاه که پیرمرد از نوروزی یاد می‌کند که مردم همه در شب نوروز در «گردپاره یا پیره‌مه‌گرون» (نام دو مکان) گرد هم جمع می‌شوند، همه با هم از هر طبقه و طایفه با هر باور و آیینی و در هر پیشه و کاری که هستند، هیزم گرد کرده و آتش روشن می‌کنند و یاپراخ (دلمه) اسباب پذیرایی این عید نزد همگان می‌شود و دست در دست هم، حلقه رقص و پایکوبی را می‌سازند، به یقین کارکردهای برگزاری این جشن را دریافته و بدین سبب در کلام خود به آن اشاره می‌کند تا بدین اشارات، مردم خود را از خواب غفلت بیدار کند و آن‌ها را با تاریخ و پیشینه کهن خود آشنا سازد، مردم خود را از تفرقه افکنی دشمنان برحذر دارد و آن‌ها را به وحدت و همبستگی فرا می‌خواند تا با این اتحاد در راه آزادی و استقلال وطن گام بردارند. مشخص بودن زمان جشن نوروز که همان آغاز بهار است و همزمانی آن با زنده شدن زمین، برپایی آتش (که نور و روشنایی خورشید و گرمای زمین برای حیات نو را در خود تداعی می‌کند) با آدابی خاص و همگانی، رقص، دست افشانی و پایکوبی مردم از پیر و جوان، زن و مرد، فقیر و غنی، ارباب و رعیت در گرداگرد آتش، برپایی جشن ملی نوروز با جشن‌های اسلامی در صورت تداخل این اعیاد با هم به شیوه‌ای باشکوه، تدارک خوراک و غذای یکسان برای این روز، ملی دانستن نوروز و یادکرد داستان‌ها و افسانه‌های عامیانه درباره نوروز همه مردم کُرد را به اتحاد، شناخت تاریخ و اساطیر کهن خود و حفظ فرهنگ کهن فرا می‌خواند و پیرمرد، بدین شیوه، کارکردهای اجتماعی نوروز را بازگو کرده است. نوروز در کلام پیرمرد نوروزی سیاسی هم می‌شود، آنگاه که حکومت وقت از برپایی نوروز ممانعت می‌کند او بر برپایی هرچه باشکوه‌تر آن اصرار می‌ورزد و از سرمایه خود برای برپایی آن هزینه می‌کند، این امر به خوبی نشان می‌دهد که پیرمرد از تأثیر نوروز بر جامعه خود آگاه است، او به خوبی می‌داند با برپایی نوروز و آگاهی مردم وطن از پیشینه، علت برگزاری، آداب و رسوم برپایی و... نوروز موجب اتحاد میان آن‌ها، آزادی، استقلال و آزاد اندیشی میان آن‌ها می‌شود.

منابع

- آقا حسینی، حسین و زهرا صالحی ساداتی. (۱۳۸۶). «تحلیلی بر بازتاب جشن‌ها و عیدها در شعر فارسی [تاسدهٔ هفتم]». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۳ (۱۵۸): ۱-۱۸.
- آقاخانی بیژنی، محمود و محسن محمدی فشارکی. (۱۳۹۹). «تحلیل کارکردهای اجتماعی آیین‌ها و جشن‌ها در شاهنامه بر اساس نظریهٔ دورکیم». *جستارهای نوین ادبی*، ۲۱: ۴۶-۲۵.
- پیرمرد. (۲۰۰۱). *پیرمیرد و پیدا/چوننه‌وه‌یه‌کی نویی ژیان و به‌ره‌مه‌کانی جلد ۲.۱*. کوکرنده‌وه و لیکولینه‌وه ئومید ناشنا. چاپی یه‌که‌م. هه‌ولیر: ئاراس.
- جهانی‌نسب، احمد. (۱۴۰۱). «بررسی مفهوم همبستگی اجتماعی در آراء و اندیشه‌های ابن خلدون و امیل دورکیم». *فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۱ (۱۲): ۱۷۷-۱۴۹.
- دوانی، فزونه؛ فشارکی، محمد و محبوبه خراسانی. (۱۳۹۵). «تحلیل بازتاب مراسم آیین نوروز عام و خاص در هفت گنبد نظامی». *فنون ادبی*، (۴)، ۸، ۶۸-۵۱.
- دورکیم، امیل. (۱۳۸۳). *صورنیانی حیات دینی*. ترجمهٔ باقر پرهام. تهران: مرکز دورکیم، امیل. (۱۳۶۸). *قواعد روش جامعه‌شناسی*. ترجمه علی محمد کردان. تهران: دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۳). *جشن‌های آتش*. چاپ دوم. تهران: بهجت.
- رمضانخانی، صدیقه. (۱۳۸۴). «نوروز در فرهنگ ایرانیان». *فرهنگ یزد*، ۲۲ و ۲۳: ۸۸-۷۹.
- شریف‌پور، عنایت‌الله؛ کاظمی، داریوش و فرشته دهقانی. (۱۳۸۹). «بازتاب جشن‌های ایرانی و اعیاد اسلامی در شعر شهریار». *مطالعات ایرانی*، ۱۸، ۱۷۷-۱۵۹.
- شوانی، رفیق. (۱۴۰۰). *نوروز در فرهنگ کرد*. ترجمه و تعلیق معتمد حسینی. سنندج: تافگه.
- صالحی‌امیری، سیدرضا و نیلوفر صمیمی. (۱۳۸۶). «آیین‌های نوروزی و همبستگی ملی». *فرهنگ مردم ایران*، ۱۱، ۱۹-۳.
- طباطبایی، سیدحسین. (۱۴۰۰). «نمادپردازی آتش در فرهنگ شفاهی مردم روستای سطوه». *دوماه نامه فرهنگ و ادبیات عامه*، ۴۱، ۱۳۷-۱۱۳.
- کریمی، مجید رضا؛ دشتستانی، زهرا و محمد گزیری. (۱۳۹۷). «نگاهی اجمالی به روش تحلیل گفتمان»، *کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت روانشناسی و مطالعات فرهنگی- اجتماعی*. دوره اول.